

آیا جشن آبسالان پیوندی با جشن نوروز دارد؟

آبسالان جشن از یاد رفته‌ای است که به گمان، پیوند تنگاتنگی با جشن‌های فروردین ماه و نوروز دارد. شاید پرداختن به این جشن برای آشنایی بیشتر با ریشه‌های بسیار نوروز سودمند باشد. آبسالان با نام‌های گوناگون بهار جشن، جشن کوسه برنشین (رکوب الکوسج، خروج الکوسج)، جشن آب پاشان، و جشن رویاه (یوم الثعلب)، یکی از جشن‌های ایران باستان برای طلب باران است که به قول بیرونی پادشاهان کیانی آن را بهار جشن می‌نامیدند (آثار الباقیه، ۳۴۲ - ۳۴۳). این جشن با اندکی دگرگونی آیینی در بیشتر منطقه‌های خشک همانند دارد. مانند استسقا (نک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ه. م) در فرهنگ سامی (همچنین نک: سوره بقره، ۶۰/۲، سوره اعراف، ۱۶۰/۷).

متأسفانه به سبب نبود کبیسه‌گیری درست و به هنگام، بیشتر جشن‌ها و آیین‌های ایران باستان، به ویژه جشن‌های در پیوند با آب و آتش از نظر زمان و شیوه برگزاری درهم آمیخته‌اند. ابوریحان (التفهیم، ۲۵۶) در گزارش جشن‌های آذرماه، به برنشستن کوسه می‌پردازد و یادآوری می‌کند که آذرماه به روزگار خسروان، اول بهار بوده است. از همین روی همه جشن‌هایی که در کنار آبسالان نام برده می‌شوند، گاهی به تنهایی نیز در گوشه و کنار ایران برگزار می‌شوند و بسا واژه آبسالان از یاد رفته است. هنوز دانشمندان درباره معنی درست این واژه مرکب همسخن نیستند. تفضلی این واژه را که پازند آن به صورت «آوساران» آمده است، «بهاران یا هنگام بهار [؟]» (واژه‌نامه...، ۱۵) ترجمه می‌کند. ظاهراً این نام در میان متن‌های پهلوی تنها یک بار، در مینوی خرد (فصل ۱، بند ۹۹) به صورت آبسالان (آبسالان) آمده است: «... نیکی گیتی همچون ابری است که در روز بهاری [؟] (آبسال) آید که به هیچ کوه باز نباید». پیداست که تفضلی، مترجم مینوی خرد، درباره آبسالان بیشتر از هرکسی پژوهش کرده است (نک: تفضلی، آبسالان، ۴۵-۴۲). او در تلاش خود برای دست یافتن به معنی درست، در متن ترجمه مینوی خرد، این واژه را «روز بهاری» و در حاشیه متن «بهاران» و در واژه‌نامه مینوی خرد «بهاران، هنگام بهار» معنی کرده است

(همانجاها). وشت همین واژه را در ترجمه انگلیسی مینوی خرد، «روز بارانی» ترجمه کرده است (فصل 2، بند 99). نیبرگ، یک بار (I/19) این نام را آبی ساران (روز توفانی [از شدت]) و بار دیگر (II/28, I/146) آنرا «آب ساران» به معنی «بارانی» خوانده است (قس: تفضلی، آبسالان، ۴۳، که هیچکدام از این برداشت‌ها را مناسب نمی‌داند). مک‌کنزی (ص ۳۳) این واژه را «آفسالان ضبط کرده و آن را «آبسالان، بهاری» ترجمه کرده است. شعری از ناصر خسرو فاش می‌کند که این جشن بیشتر در پیوند با نبود آب است، تا با بهار سبز و خرم:

همی تابد ز چرخ سبز عیوق چو آتش بر صحنه آبسالی

(نک: دهخدا، ه. م.)

در یکی از قصیده‌های ابونواس (نک: مینوی، ۶۷) که اواسط سده ۲ ه. سروده شده است، در بیت:

«به حق المهرجان و نوکروز و فرخروز آبسال الکبیس»

به این واژه برمی‌خوریم. این ضبط که شاید کهن‌ترین ضبط آبسال به صورت نام یک جشن باشد، تا حدودی ما را به حل معما نزدیک می‌کند. در اینجا به سه جشن باستانی ایران، یعنی مهرگان، نوروز و آبسال الکبیس سوگند یاد شده است. مینوی (ص ۶۴) که خود این قصیده را حدود ۱۳۰۹ ش از روی نسخه شیفر بازنویسی کرده است خلاف دیگر «فارسیات» ابونواس درباره این واژه اظهار نظر نمی‌کند.

از اینکه جشن آبسال در کنار دو جشن بزرگ ایرانی یاد شده است، پیداست که این جشن از نظر اعتبار همسنگ دو جشن دیگر بوده است؛ به ویژه اینکه صفت «فرخروز» به آبسال درخشندگی ویژه‌ای بخشیده است.

در عربی: «کبس»، سریانی: «کَبش»، عبری: «کابس»، آرامی: «کبش»، اکدی: «کَباسو» به معنی یورش ناگهانی و فشار آوردن آمده است (مشکور، ۷۴۴/۲) و باید که واژه کابوس با این واژه هم‌ریشه باشد. به این ترتیب، به ظن قوی آبسال چیزی جز آبسار (آبشار) و آبریز (نک: سنایی):

دوستی ز آبریز چرخ ببر زانکه آن‌گه تهی بود گه پر

نمی‌تواند باشد، که در شعر ابونواس با صفت «کبیس» تأکید شده است (نک: ابن منظور، ۱۹۰-۱۹۱؛ روحی البعلبکی، ۸۸۶، ۱۰۹۵). یعنی باران پر هجوم و پرشتاب (قابل مقایسه با وابل در عربی). بارانی که معمول فصل بهار است و ناپایداری همانند نیک گیتی است (نک: مینوی خرد، همانجا). ظاهراً «پسال» در ختنی (برهان ۷/۱، حاشیه معین) و

«پسرکی» در پشتو (ایازی، ۱۴۱) که به معنی بهار آمده است، به خاطر رگباری بودن بیشتر باران‌های بهاری است. به عبارت دیگر این امکان وجود دارد نام بهار در پشتو و خنتی از رگبار گرفته شده باشد.

در ریگ ودا (کتاب X، فصل 136، بند 6) آپسال به صورت آپسارا آمده است (شاید به معنی ابر یا رگبار؟) که بر سر راه گیسو بلند (خورشید) قرار دارد. گمان هنینگ (نک: مینوی، ۷۵) درباره یکی بودن این واژه با «اوپه سرد» (آغازگر سال) در فارسی باستان و نیز اینکه برهان (۷/۱) آپسالان را به معنی باغ آورده است، قابل دفاع نیست؛ مگر اینکه منبع تازه به دست آید. اگر در «آپسال الوهار» ابونواس (نک: مینوی، ۷۴) صفت «الوهار» به سبب تأکید و یا ضرورت شعری نیامده بوده باشد، آپسال را می‌توان تنها بدون قید زمان - رگبار ترجمه کرد و از معنی «بارانی»، «روبهاری»، «بهاران» و «روز توفانی» (نک: بالاتر) صرف نظر کرد. حذف «روز» از این روی ضروری است که در متن پهلوی مینوی خرد (فصل ۱، بند ۹۹) قید «روز» در «آپسالان روز» در دست است. با تکیه بر «پسان بلبل اندر آپسالان» فخرالدین اسعد گرگانی (ص ۶۰) نیز نمی‌توان آپسالان را به طور مطلق بهاران پنداشت. بیرونی نیز (آثارالباقیه، همانجا) آپسال را با صفت «وهاری» آورده است. جالب توجه است که سومین ماه سیستانی و تقویم نوروزی شهریار، به جای خرداد (ایزد نگهبان آب‌ها)، «اوسال» نامیده می‌شده است. (نک: بهروز، ۲۴؛ تقی‌زاده، ۱۹۶)

با واژه «کیس» ابونواس می‌توان به سال کیسه نیز اندیشید، اما با توجه به این که در آن روزگار هر ۱۲۰ سال یک بار سال کیسه بوده است. بعید است که یکی از جشن‌های بزرگ ایران باستان با این فاصله برگزار شده باشد. حتی شرح حمزه اصفهانی (نک: مینوی، ۶۹) بر فارسیات این قصیده، که در آن حمزه با ده کلمه از الابسال فی ابتداء الربیع فقط با این اشاره که این کیس کیس السنین است، می‌گذرد، قانع کننده به نظر نمی‌آید. ابوریحان (آثارالباقیه، همانجا) جشن آپسال وهاری را (به صورت اسال وهاروگان) همان جشن کوسه برنشسته (رکوب الکوسج نویسندگان عرب یا عربی نویس) می‌خواند.

ظاهراً کوسه گیلین (نک: دبیرسیاقی، ۳۴۷) به صورت کوزه گیلین در ایران باستان نام راستین کوسه برنشسته و کوسه برنشین حتی ابوریحان (التفهیم، ۲۵۶) بوده است که به مرور تصحیف شده است. شاید به سبب شباهت کوزه با کوسه؛ هم از نظر شکل کلمه و هم به خاطر همانندی آن دو با یکدیگر. جشن آب پاشان هرنام دیگری هم که داشته باشد به سبب چرخش ماه‌ها، بسیار جا به جا شده است و بعید هم نیست، که در گردش‌ها و چرخش‌های مکرر از نظر نام و برگزاری آیین‌هایش دگرگون شده باشد (نک: قزوینی،

۱/۵۵۴: منابع: دبیرسیاقی، ۳۴۸-۳۵۳).

ابوریحان (آثار الباقیه، ۲۴۲-۲۴۳) دربارهٔ وجه تسمیهٔ جشن آبسال به روز روباه (یوم الثعلب)، گزارش غریبی می‌دهد که از نظر مطالعه در تاریخ اسطوره‌ها و برداشت‌های ایرانیان باستان دارای اهمیت است: در آبسال روز و روزگار کیانیان روباهان بالدار می‌آمده‌اند [و یا وجود داشته‌اند] که خوشبختی روزگار کیانیان ناشی از این روباهان بوده است. چون پس از کیانیان این روباهان نیز از میان رفتند، هنوز در زمان ابوریحان نگاه کردن به روباه فرخنده بوده است. ابوریحان (همانجا) با تأکید بر اینکه به قول راوی خود (ابوالقاسم علی بن احمد طاهری) اطمینان دارد، می‌نویسد که ابوالقاسم به چشم خود دیده است که در سال ۳۷۹ ه. ق فرماندار اسبیج‌جاسی شایخدار و روباهی بالدار به نوح بن منصور سامانی هدیه کرده است. با توجه به گزارش بعدی ابوریحان (نک: پایین‌تر)، وجود روباه، کره خرم، و پوپک و جوجه در این روایت قابل مقایسه است با چهار جانور افسانه‌ای خرم، سگ، خروس و گربه در یکی از افسانه‌های مردم شمال آلمان به نام «نوازندگان شهر برمن».

ابوریحان (همانجا) می‌نویسد، در این روز جمشید مروارید را برای نخستین بار از دریا بیرون آورد و چون این روز به دخول آفتاب به برج حمل نزدیک بود، مردم آن را عید می‌گرفتند و شادمانی می‌کردند و چون فصل سخت سرما سپری شده بود به صحرا می‌رفتند و برای پادشاه پیش از غذا یک روباه و پس از غذا یک پوپک، یک جوجه و یک کره خرم... هدیه می‌آوردند. همچنین در همین روز خداوند، نیکی و بدی را قضای خویش گردانید. سپس ابوریحان از قول ایرانشهری می‌نویسد که او از علمای ارمنی شنیده است که در روز روباه بر فراز کوهی قوچ سفیدی دیده می‌شود که در همهٔ سال دیده نمی‌شود و اگر این قوچ فریاد بکشد سال پر نعمتی در پیش است، وگرنه خشکسالی خواهد بود. ایرانیان صبح یوم‌الثعلب با نگاه به ابر، از صفا، کدورت، لطافت و کثافت آن خوشسالی و یا خشکسالی سال را درمی‌یافتند.

در پیوند با این جشن، معلی بن خنیس روایت جالبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از نظر اعتبار و آوازهٔ جشن نوروز و آیین آب‌پاشی پرارزش است. امام برای راوی در شرف نوروز تعریف می‌کند، که چون در یکی از روزگاران گذشته، پس از طاعون حوالی واسط جمعی جان سالم به در نمی‌برند، سال بعد به فرمان الهی همه می‌میرند و جانوران‌شان نیز از آتش قهر پروردگار می‌سوزند. چون دفن آنان دشوار می‌شود برگردشان دیواری می‌کشند. روزی یکی از پیامبران را (شاید حزقیل) گذر بر آنجا می‌افتد و از پروردگار سلامت در

گذشتان را خواستار می‌شود. خطاب می‌آید که روز نوروز بر استخوان کشتگان آب بپاشد. آن نبی چنین می‌کند. امام (ع) اضافه می‌کند، چون نبی آب می‌پاشد مردگان همه زنده می‌شوند و از این جهت آن روز را نوروز می‌خوانند و سنت آب پاشیدن معمول می‌شود (کلینی، ۱۹۸/۸ - ۱۹۹؛ مجلسی، ۹۱/۵۶ - ۹۳)

مأخذ:

ابن منظور، لسان العرب، قم، ۱۳۶۳ ش، ج ۶؛ ایازی، م.ا. پشتو لغتونه، کابل ۱۳۱۰ ش؛ بهروز، ذ. تقویم نوروزی شهریاری، تهران، ش ۱۸ ایران کوده؛ بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه؛ ا. داناسرشت، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، التفهیم، به کوشش ج. همایی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ تفضلی، ا. «آبسالان»، انجمن فرهنگ ایران باستان، س ۴، ش ۱، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، واژه‌نامه مینوی خرد، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ تقی‌زاده، ح. گاهشماری در ایران قدیم، تهران، ۱۳۱۶ ش؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ دبیر سیاقی، م. «رکوب‌الکوسج یا کوسه برنشسته»، جلوه، س ۱، ش ۷ و ۸ تهران، بهمن ۱۳۲۴ ش؛ دهخدا، لغتنامه؛ روحی البعلبکی، المورد؛ قزوینی، مروج الذهب، به کوشش اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ ه. ق، ج ۲؛ کلینی، الفروع من الکافی، به کوشش ع. ا. غفاری، بیروت، ۱۴۰۱ ه. ق؛ گردیزی، ابوسعید، زین الاخبار، به کوشش ع. حبیبی، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ فخرالدین گرگانی، ویس و رامین، تهران ۱۳۳۸ ش؛ مجلسی، بحار الانوار، بیروت، ج ۵۶؛ محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، به کوشش م. معین، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ ج ۱؛ مشکور، م. ج. فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، ۱۳۵۷ ش، ج ۲؛ مک کنزی، دن، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه م. میرفخرایی، تهران ۱۳۷۳ ش؛ مینوی، م. «یکی از فارسیات ابونواس»، مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۱ ش ۳ تهران، ۱۳۳۳ ش؛ مینوی خرد، ترجمه ا. تفضلی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ نیز:

"Dāna-i Minog-i Khirad", The Sakred Books of the East, tr. E. W. West, Delhi, 1977, vol XXIV; Lieder des Rigveda Rgeda, tr. A.Hillebrandt, Göttingen, 1913; Nyberg, H. S, A.Manual of Pahlavi, Wiesbaden, 1964, vol.I, 1974, vol.II;